

ایران‌شناسی در غرب

محمود امید سالار

Iran and Iranian Studies
Essays in Honor of Iraj Afshar.
Edited by Kambiz Eslami,
(Princeton, New Jersey: Zagros, 1998)

«ایران و مطالعات ایران‌شناسی»
مقاله‌هایی در بزرگداشت ایرج افشار
ویراستار: کامبیز اسلامی

خدمات دانشمندانی چون ایرج افشار به زبان، تاریخ و فرهنگ ایران بر اهل فن پوشیده نیست. اما دریغ که بیشتر این علما در حیات خود آن چنان که باید و شاید مورد اعزاز و اکرامی که به حق شایسته‌آند قرار نمی‌گیرند. خوشبختانه آقای کامبیز اسلامی در مورد استاد ایرج افشار که سایه اش بر سر ما سالیان دراز برقرار باد، کاری را که باید، کرده و مجموعه بسیار خوبی از مقالات محققین ایران‌شناس غربی و ایرانی فراهم آورده است.

این مجموعه مشتمل بر مقدمه به قلم آقای کامبیز اسلامی و ۲۲ مقاله تحقیقی و ۲۹ تصویر است، و در پایان کتاب، «کتابشناسی برگزیده ایرج افشار» از سال ۱۳۳۰/۵۲-۱۹۵۱ تا ۱۳۷۶/۸-۱۹۹۷ به زبان فارسی چاپ شده است. این مجلد که به نفاست هرچه تمامتر فراهم آمده به تصویری از استاد افشار نیز مصدر است. مقالات مندرجه در این مجلد موضوعات متنوع و جالب توجهی را که با تحقیقات ایرج افشار مناسبت دارد مورد بررسی قرار می‌دهد. این مقالات عبارت است از:

«ظفرنامه حمدالله مستوفی و تاریخ نگاری اواخر دوران ایلخانیان»، به قلم Charles Melville استاد دانشگاه کمبریج. این مقاله بسیار مستند و خوبی ست. اما بهتر می بود که در باب نام صحیح مؤلف ظفرنامه، یعنی صاحب تاریخ گزیده، که در واقع «حمد» است به ضم حاء و فتح میم، نه حمدالله که غلط معروف است، بیشتر دقت می کردند.

«افتخاریان قزوین» به قلم Francois de Blois است که به نظر بنده از اهم علمای ایران شناس غرب است. این مقاله مثل همه کارهای دوبلوا عالمانه و محتاطانه نوشته شده و بسیاری اطلاعات مفید در باب نسخه شناسی، رجال، و تاریخ در سراسر آن و زیرنویسهایش پراکنده است. در آخر مقاله ۱۳ بیت از قطعه ای در مدح دو وزیر معروف عهد مغول یعنی رشید الدین و سعدالدوله به خط و حروفچینی فارسی نقل شده که بسیار قابل توجه است. بنده به دو اشتباه مطبعی یا طغیان قلم در این قطعه برخوردم. یکی در بیت ۵ است:

ز احتراق هبوط و زوال ایمن باد همیشه طالع مسعود اختران شما
به گمان بنده در مصراع اول یک واو میان احتراق و هبوط ساقط شده. یعنی صورت صحیح مصراع این است که: «ز احتراق و هبوط و زوال ایمن باد».

یکی هم در مصراع ثانی بیت هفتم:

روا بود که چو من بلبلی شکر گفتار صغیر کم کند از شاخ گلستان شما
در مصراع ثانی این بیت، واژه صغیر با غین، لابد گشته صغیر با فاء به معنی صوت بلبلان و مرغان خوش آواز است. کند هم که به فتحین ضبط کرده اند لابد گشته کند از مصدر کردن است.

«سپاهیگری ابراهیم سلطان» به قلم خانم Priscilla P. Soucek در باب تجربیات نظامی ابراهیم سلطان بن شاهرخ بن تیمور حاوی مطالب بسیار جالبی ست. اما مثل برخی از نوشته های متخصصین در تاریخ هنر از اشتباهات مربوط به درک معانی لغات زبان فارسی، به خصوص زبان شعر خالی نیست. مثلاً در ترجمه دورباعتی نسبتاً خوب از شرف الدین علی یزدی صاحب ظفرنامه تیموری چنین نوشته است:

ز آیین ثبات شاه ابوالفتح به جنگ خون شد ز حسد به روز هیجا دل سنگ
این حال ز کوههای سلماس بپرس کز راه صدا شرح دهد از دل تنگ

The firm resolve of Abu al-Fath in combat

Flushed the [foe's] stone-heart with envy, on battle-day.

Inquire about this from the hills of salmas,

Their reverberation evokes [his]anguish.

چنان که معلوم است «آیین ثبات شاه ابوالفتح» و پای فشاری او روز جنگ دل سنگ را از حسد خون کرده که سنگ، خود مظهر ثبات و برقراری ست، در حالی که در ترجمه بیت، این دل سنگ دشمن شاه ابوالفتح است که خون شده نه دل سنگ کوهستان. در بیت ثانی هم وقتی حال خراب سنگ خونین دل را از کوههای سلماس می پرسند از راه صدا آن را از دل تنگه های خود شرح می دهد. باز در ترجمه این بیت هم واژه [his] بین دو قلاب به بیت اضافه شده و این اضافات به کلی لطافت کنایات شعر را از بین برده است. از این جزئیات گذشته، بقیه مطالب مقاله خانم سوچک بسیار قابل استفاده است.

مقاله بعدی در باب انیس الناس است به قلم C. H. de Fouchécour که اثری ست مانند قابوسنامه در پند و اندرز. این متن را آقای ایرج افشار تصحیح و طبع کرده اند. آقای دوفوشه کور مقاله ممتع مفیدی در این باب نوشته، انیس الناس را با دیگر کتب اندرز مانند قابوسنامه سنجیده و به تأثیر روشن قابوسنامه بر انیس الناس اشارت کرده است.

مقاله ارزنده خود آقای اسلامی در باب «منصور مصور و پسرش شاه مظفر» نمونه یک تحقیق علمی و مستند است.

مقاله ای با عنوان «سفیر پاپ سیکستوس چهارم در ایران» روابط دیپلماتیک بین ایران و ایتالیا را در قرن نهم هجری شرح می دهد. نویسنده مقاله Angelo Michele Piemontese است که نسخه فلورانس شاهنامه فردوسی را اولین بار او کشف کرد و به جهان شناساند.

مقاله «تکبر خرده مالکانه و حکومت پارسایانه: فضل الله بن روزبهان خونجی و مملوکان مصر» هفتمین مقاله این مجموعه را تشکیل می دهد و در نوع خود کم نظیر است چه از نظر مطلب و چه از لحاظ تحقیق. این مقاله را آقای Ulrich W. Haarmann نوشته است.

آقای ابوالعلاء سود آور در باب یک ظرف چینی که در اصل جزء موقوفات عمه بزرگ شاه عباس اول، یعنی مهین بانو، معروف به سلطانم بر مرقد مطهر حضرت رضا (ع) بوده و بعدها به اشتباه جزء موقوفات دیگری قلمداد شده مقاله ممتعی دارد.

مقاله بعدی این مجموعه، به قلم خانم Sheila S. Blair در باب رابطه متن و هنر در دو قالی اردبیلی در دو موزه غربی ست.

مقاله دهم این کتاب در باب روابط دیپلماسی بین ایران و عثمانی در دوران حکومت شاه سلیمان اول (۱۱۰۵-۱۰۷۷ ه.ق.) است، به قلم مورخ فاضل Rudi Matthee. متن ایتالیایی و ترجمه انگلیسی دو سند مهم دیپلماتیک ضمیمه این مقاله که کتابشناسی مفصل

و مفیدی نیز دارد چاپ شده است.

استاد فریدون وهمن مقاله‌ای در معرفی و ترجمه چند سند متعلق به دوره صفویه که در اداره اسناد دانمارک نگهداری می‌شود نوشته است که مقاله یازدهم این مجموعه را تشکیل می‌دهد.

استاد محمد رضا قانون پرور که خود در هنر آشپزی دستی به سزا دارد، مقاله خود را به بررسی و مقایسه دو متن مربوط به علم طبّاحی که هر دو در دوره صفویه نوشته شده است اختصاص داده. این دو رساله، یکی به نام کارنامه در باب طبّاحی و صنعت آن، نوشته حاجی محمدعلی باورچی بغدادی در سال ۹۲۷ ه. ق. است، و دیگری به نام مادة الحیات: رساله در علم طبّاحی نوشته نورالله سرآشپز شاه عباس اول در اواخر قرن دهم و اوایل قرن یازدهم هجری قمری است، معاً در یک مجلد که به همت استاد ایرج افشار در سال ۱۳۶۰ هجری شمسی به طبع رسیده است.

مقاله سیزدهم این مجموعه تحت عنوان «حقایق تازه‌ای در باب لشکر کشی نادرشاه به هندوستان» است به قلم Willem floor بر اساس مدارک و اسناد منتشر نشده کمپانی هند شرقی هلند، که ترجمه انگلیسی تعدادی از این اسناد را نیز به دست می‌دهد و حاوی اطلاعات بسیار جالب و تازه‌ای است.

مقالات چهاردهم و پانزدهم این مجموعه به ترتیب «دیدار سه شاهزاده قاجار از انگلستان» و «سوسیال دموکراتهای ارمنی، پارتی دموکراتیک ایران و ایران نو: رفاقتی پنهانی» نام دارد. اولی نوشته Roger M. Savory و دومی به قلم Janet Afary است.

یکی از جالب توجه ترین مقالات این مجموعه از نظر کتابشناسی و تاریخ کتاب در ایران مقاله‌ای است تحت عنوان «یک مثنوی معنوی مصور» به قلم B. W. Robinson که در آن یک نسخه مصور از مثنوی که در دوران قاجار نوشته و نقاشی شده وصف گشته است. فهرستی از نقاشیهای میرزا یحیی، نقاش این نسخه، که به وسیله آقای یحیی ذکاء از ایران برای آقای را بینسون فرستاده شده ضمیمه مقاله است. هشت تصویر سیاه و سفید از نقاشیهای نسخه به پایان مقاله الحاق شده که از لحاظ تاریخ هنر در ایران و از نظر کتابشناسی جالب توجه است.

مقاله هفدهم را Jan Just Witkam درباره عکسهای که Albert Hotz سرمایه دار هلندی از ایران قرن نوزدهم گرفته نوشته است. سه تصویر از این مجموعه به مقاله منضم است. اما این تصاویر را بطه چندانی با ایران و اوضاع آن در قرن نوزدهم ندارد. اگر بقیه تصاویر مجموعه‌ای که این تصاویر از آن برگرفته شده از نوع این سه نمونه باشد، باید

گفت که مجموعه از ارزش چندانی بهره مند نیست.

مقاله بعدی کتاب تحت عنوان «طرحی از ترجمه و رشد ادبیات فارسی» به قلم آقای Jerome W. Clinton به مصداق: «سنگ اول چون نهد معمار کج/ تا ثریا می رود دیوار کج» بر اساس برداشتی از تاریخ زبان و رشد ادبیات فارسی در ایران نوشته شده که نادرست می نماید. طبعاً نتیجه گیریهای محقق محترم هم که اساساً بر پایه منابع دست دوم قرار دارد اعتماد را نشاید. وقتی هم که از منابع اصلی (بسیار به ندرت) چیزی نقل کرده اند، مخصوصاً هنگامی که نقل قول به زبان فارسی، ولی با آوانگاری لاتین نوشته شده است، خالی از اشکال نیست. مثلاً بیت فردوسی را که:

نگه کردم، این نظم سست آمدم بسی بیت، نا تن درست آمدم
بدین صورت آوانگاری کرده اند که:

nigah kardam in nazm-i sust āmadam

basī bayt-i nātandurust āmadam (p. 298)

که معلوم نیست فایده و کارکرد اضافه های پس از نظم و بیت چیست زیرا این دو لغت را کما این که می دانید باید به سکون حرف آخر خواند یعنی: نظم و بیت.

مقاله بعد آوانوشت و ترجمه یک قصه ایرانی ست به لهجه گیوی که از لهجات ناحیه بیرجند است نوشته استاد Gilbert Lazard. با آن که آقای لازار بیلیوگرافی مختصری در باب قصه مانحن فیه در زیر نویس مقاله به دست داده است، ولی مثل همه ایران شناسان و زبان شناسان دیگری که قصص و داستانهای ایرانی را از حیث زبان شناسی مطالعه کرده و می کنند هیچ اطلاعی در باب طبقه بندی این قصه و این که آیا در سیستم طبقه بندی قصص عامیانه، این حکایت به کدام دسته و طبقه یا به قول خارجیها تیپ (type) متعلق است در اختیار خواننده قرار نمی دهد.

دو مقاله بسیار مفید دیگر که مقالات نوزدهم و بیستم کتاب را تشکیل می دهد، یکی به قلم Geoffrey Roper تحت عنوان «چاپ و انتشار [به زبان] فارسی در انگلستان قرن هفدهم» است و دیگری نوشته John R. Perry با عنوان «افول فرهنگ نویسی هند و ایرانی: نمونه هایی از [بطن] کتب و نسخ نادر الوجود شبه قاره [هند]»، که از نظر کتابشناسی بسیار قابل توجه است. مخصوصاً مقاله Perry که بر اساس منابع و نسخ دست اول فراهم آمده است.

این کتاب با مقاله آقای Paul Sprachman در باب «پوئیکِ حجاب» در طنز ایرج

میرزا خاتمه می یابد.

علی ای حال سعی آقای کامبیز اسلامی در فراهم آوردن این جشن نامه برای یکی از بزرگترین اساتید ادب و فرهنگ و تاریخ ایران مشکور است. توفیق روزافزون ایشان و بقای استاد افشار را آرزو مندیم. والسلام.

دانشگاه دولتی کالیفرنیا

ح. منتظم

Bahriye Üçok:

Femme Turques

*souveraines et regentes
dans les Etats Islamiques.*

Trad: Ayşe Çakmakli

«زنان ترک فرمانروا و نائب السلطنه در کشورهای اسلامی»

نوشته بحریه اوچک

ترجمه (به فرانسه): عایشه چاکماکلی (چخماق لی)

دیبچه و متن ۱۴۴ برگ + ۱۶ برگ پی نوشتها و فهرست

چاپ ترکیه: مطبعة بشاری. سال و بها (؟)

ماهی، اگر نه هفته ای، نمی گذرد که به مناسبتی یاد خیری از دکتر جلال متینی نکنم و دعایی که: خداوندا، او را تندرست بدار با زندگانی دراز که با تنها تن خویش قلم را چون شمشیری برافراخته است برای نبرد با گروهی از عالمان ایرانی و فرنگی که دانشمندان ایرانی را عرب می خوانند و آثار هنرمندان ایرانی را یا هنر عربی می نامند یا هنر اسلامی و یا با پان تورکیست ها که نه فقط ایران گذشته و حال را «ترکستان» می پندارند، بلکه سراسر تاریخ کشورهای مسلمان را نیز ترک می شمارند.

کتاب بانو بحریه نیز از همان شمار است. ایشان که بنا به نوشته مترجم، در پشت جلد، مدارس گوناگون (کنسرواتور اُپرا، دانشکده زبانها، تاریخ و جغرافیا، دانشکده الهیات....) و مشاغل مختلف (از استادی تا سناتوری) را گذرانده و در هنگام ترجمه این کتاب نیز نماینده شهرستان اردو در مجلس ترکیه بوده است، در سراسر این کتاب کوشیده است بنمایاند که تاریخ کشورهای اسلامی جز تاریخ ترکان چیزی نیست.

در دیبچه، پس از ذکری از عایشه زن جوان پیغمبر که جنگ «شتر» را (جمل را ترجمه کرده) هدایت می کرد، می نویسد که در قرون وسطی زنان معلم، شاعر، وزیر، مشاور، قاضی... و سلطان بوده اند، با نقل گفته ابوجریر طبری [محمد بن جریر طبری] درباره امکان قضاوت زنان که نخستین آنان سُمیل (چون زُبیر) رئیس دیوان مظالم در زمان مقتدر عباسی بوده است و دومین، ترکان خاتون مادر خوارزمشاه سخن گفته است.